

تیلہ‌هایی در تنگ بلوری

طور سنتی، هر فیلمی از کریستوفر نولان در محافل سینمایی آذخا ن علاقه‌مندان سینما، تبدیل به پدیده‌ای می‌شود به مخالفان و موافقان آتشین پیدا می‌کند، حال با وجود حجم تبلیغات و هیاهوی ایجادشده پیرامون اوپنهاور پس از دیدا ر اینترنِتی «بارنهایم» که به قول امروزه‌ها تارند شده و که جو ر بازاریابی عظیم در سطح جهان محسوب می‌شود، لیعبعا نوشتن و نظر دادن توام با آراش و تأمین و استقلال ی درباره فیلم را دشوار می‌کند که البته من می‌گویم در متن از یک دشمنی خارج نشوم و فارغ از ادعاهای میبشگی طرفداران و مخالفان نولان، به فیلم جدید آقای عبده‌باز، بپردازم.

نها چیزی که او تنها دیر دارد از اقامت یک فیلم کاملاً معمولی
در بقیه فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای و تاریخی که همه ساله درباره
شاهپور و چهره‌های تأثیرگذار غرب ساخته می‌شود، متمایز
بود، تلاش نولان برای پیوند زدن بعضی ایده‌های فرمیک و
غذغنه‌های مضمونی‌اش به ما چرخ‌های او، وگرنه است که اندکی
خاصیت تالیف کوتاه به فیلم بخشد، او تنها فیلم دیگر که
دارد و به سادگی با نمونه‌های مثل «نخستین مرد» (دویمین
مزل (در باره نیل آرمسترانگ)، «معاون» (آدام مک کی (در باره
یک چنی)، «تاریک‌ترین ساعت» (جورایت (در باره وینستون
چرچیل)، «امپاتالیت» (توماس مک کارتی (در باره خبرنگاران
و زمانه بوستون گلوب)، «کت‌تیرانداز آمریکایی» (کلیت
استود (در باره یک کهنه سرباز آمریکایی در جنگ عراق)،
«سلمان» (ایوا دورنی (آبراهام مرتزین (لوتر کینگ)، «لینکلن»
استیو اسپلبرگ (در باره آبراهام لینکلن)، «سی دقیقه پس
نیمه‌شب» (تیرین بیکلو (در باره عملیات کشتن بن لادن)،
... می توانست قابل مقایسه باشد.

نولان یک فیلم متفاوت در کارنامه دارد به نام دانکرک که در آنجا روایتی مهیج و حادثه‌محور از عملیات دینامو در جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهد که چه از نظر فرمیک و چه از نظر مضمونی ارتباطی با فیلم‌های دیگرش ندارد. دانکرک نیز مثل پنهانامر یک فیلم فراموش‌شدنی است که بیشتر به نوعی شاه‌طلبی و تجربه‌گرایی برای نولان می‌مانست تا یک پروژه

در تنگ بلوری: مساله مهم ریتم

امای سینمای نولان که باعث می‌شد مخاطب لذت ببرند و علاوه بر شخص‌های تکنیکی بازی و محبوبیت در نظر عامه نیز توفیق کسب نصه‌گویی نولان و داشتن ضرباهنگ استادانه هایش بود. سبک تدوین فیلم‌های نولان به شخصیت است و امضا دارد، با آن فلش‌بک‌های سی‌نهای بسیار زودگذر، ترانزیشن زمینه‌تصویر، گره‌گشایی‌های شگفت‌انگیز و به‌طور کلی سبکی که هم بسیار سرگرم‌کننده است و هم موثر.

مرکز اداری، مالی و پشتیبانی سازمان مرکزی دانشگاه

[illegible]

اما چیزی که در این مقایسه برای من جالب است، اهمیت روایت ساده و خطی مورتن تیلدام، فیلمساز کمتر شناخته شده بازی تقلید است که در قیاس با پیچیده‌نمایی فیک نولان، اثرگذاری بیشتری داشت و ارتباط بهتری با مخاطب پیدا می‌کرد. بازی تقلید هم یک فیلم زندگی‌نامه‌ای بود و ذات موضوعی که به آن می‌پرداخت نیز مثل اوپنهایمر: علم بی‌پهره نبود اما صرفاً به خاطر شیوه درست روایت، اوپنهایم‌بندی

اوپنهايم نیز از این نظر یک برگ برنده بزرگ دارد و آن استفاده از انفجار واقعی برای سکاس آزمایش ترينیتی است که حتی نفس را در سينه منی که پايين ترين کیفیت ممکن از فیلم را می توانستم ببينم، حبس کرده بود. اين یک موهبت برای سينمای جهان است که یک فیلمساز با استعداد مثل کریستوفر نولان، تا اين حد روی سنت فیلم ديدن بر پرده نقره‌ای غير داشته باشد که حتی حاضر شود از یک انفجار واقعی بزرگ برای سکاسی از فیلمش استفاده کند.

